

آزادی بیان در یک کشور اسلامی

میدانم عده از پرس و پال های دینی ام در فیسبوک بد می برند. اما کم نیستند کسانی که این ها را خوش دارند. شماری هم به دشنام و بی احترامی رو آورده اند. شماری میگویند بیفایده است. حتا خویشان و نزدیکانم هم بد شان می آید. اما هرچه می نویسم مسوولیت را صد در صد بدوش دارم. شماری از پوسیده مغز ها به جای خودم، کس یا کسانی دیگر، از جمله خویش قوم را ملامت می کنند.

اما یک نویسنده رسالت و مسوولیت دارد در برابر اجتماع، و یک روشنفکر چیزی را که فکر میکند در رشد و رُویش جامعه کمک می کند باید به دیگران بدون ترس و بیم انتقال دهد. آزادی بیان یک حق است و مرتبه بی بالابین در نظام حقوقی انسانگرایانه دارد. هیچکس نمی تواند کسی را ازین حق محروم بسازد.

اما پرسش بس مهم این است که جای آزادی بیان در کشور های اسلامی کجاست؟
آیا یک مسلمان حق آزادی بیان را دارد؟
آیا یک کودک مسلمان که بزرگ شد حق آزادی دین دارد؟
آیا یک دانشمند مسلمان می تواند حکم های جزمین و سنگیده دینی اش را به چالش بکشد؟
چرا بدون ترس نباید احکام متناقض دینی را به ترازوی عقل و خرد خود به سنجش گرفت؟

البته پاسخ به تمام این پرسش ها از دید خرد و منطق مثبت است.
اما در یک کشور اسلامی به یقین که «حق نتوان گفت، جز زیر لحاف». روشنفکران در جامعه اسلامی چه مسلمان و چه نامسلمان از حق آزادی بیان محروم هستند. آنان تا وقتی این حق را دارند که احکام جزمین و سنگینه شده دینی را به چالش نکشند. یعنی هر سخن باید در چوکات دین باشد. آنان جرأت بیشتر ازین را به خود نمی دهد. بیشتر از این نمی توانند بگویند زیرا می ترسند که کشته می شوند. این را نمی توان آزادی بیان نامید. افسوس است که روشنفکران ما آزادی بیان ندارند. این یک کمبود و نقص بزرگ است. درین راه مبارزه هم نمی کنند.
از سوی دیگر صادقانه نیست که عده بی هر راست و دروغ را اجازه دارند بگویند، حال اینکه شماری دیگر محروم از سخن گفتن و بیان عقیده اند.
عدم استفاده از حق آزادی بیان جامعه های اسلامی را به قهقرا کشانیده است.
اما افغانستان را به گودال بدبختی سپرده است.

در اروپا دانشمندان شان چهار صد سال پیش شروع به دروغ ثابت کردن جزمیات دینی کردند. درین راه صدها دانشمند از سوی کلیسا کشته شدند و عده از آنان زنده سوزانده شد.

اما درین مبارزه و کارزار عادلانه سرانجام توانستند، گلیم کلیسا را از امور دولت و حکومت جمع کنند و دولتهای دنیاگرا ایجاد کردند که در آن همه شهروندان حقوق مساوی دارند و دین عسویت کوچکترین

مداخله در امور دولت داری ندارد. دین امر خصوصی است. قانون اساسی و قانون های مدنی امور جامعه را تنظیم می کند. آزادی بیان را به شکل واقعی اش تطبیق کردند.

این کمبود در کشور های اسلامی به علت محروم کردن مردم از آزادی بیان تا به حال موجود است. باید بگویم که من به این تهدید های یک عده کور مغز از آزادی اندیشه دست فرو نخواهم بست. کسانی که تهدید می کنند، خود شان مسلمان نیستند زیرا اگر مسلمان اند و باور دارند که دین شان برحق است چرا از نقد و انتقاد دین می ترسند. خود شان دروغ های شاخدار را به نام دین عرضه می کنند اما دهن دیگران را به دلیل احترام به مقدسات، یا به دلیل کفر و الحاد می بندند. حتمن کمبودی و عیبی پنهانی هست که از برملا شدن آن می ترسند. افزون بر آن، دینی که ادعا می کند رهنمای بشریت است، نمی تواند و هرگز نباید عقل و دانش بشریت را به بند بکشد و به دهن و زبان مردم مهر «بسته باش» بزند. اگر بستن دهن ها منطق اش است، انسان ها دیوانه نیستند چنین دینی را به رهنمای خود بپذیرد.

تاریخ: ۶ دسمبر ۲۰۲۰